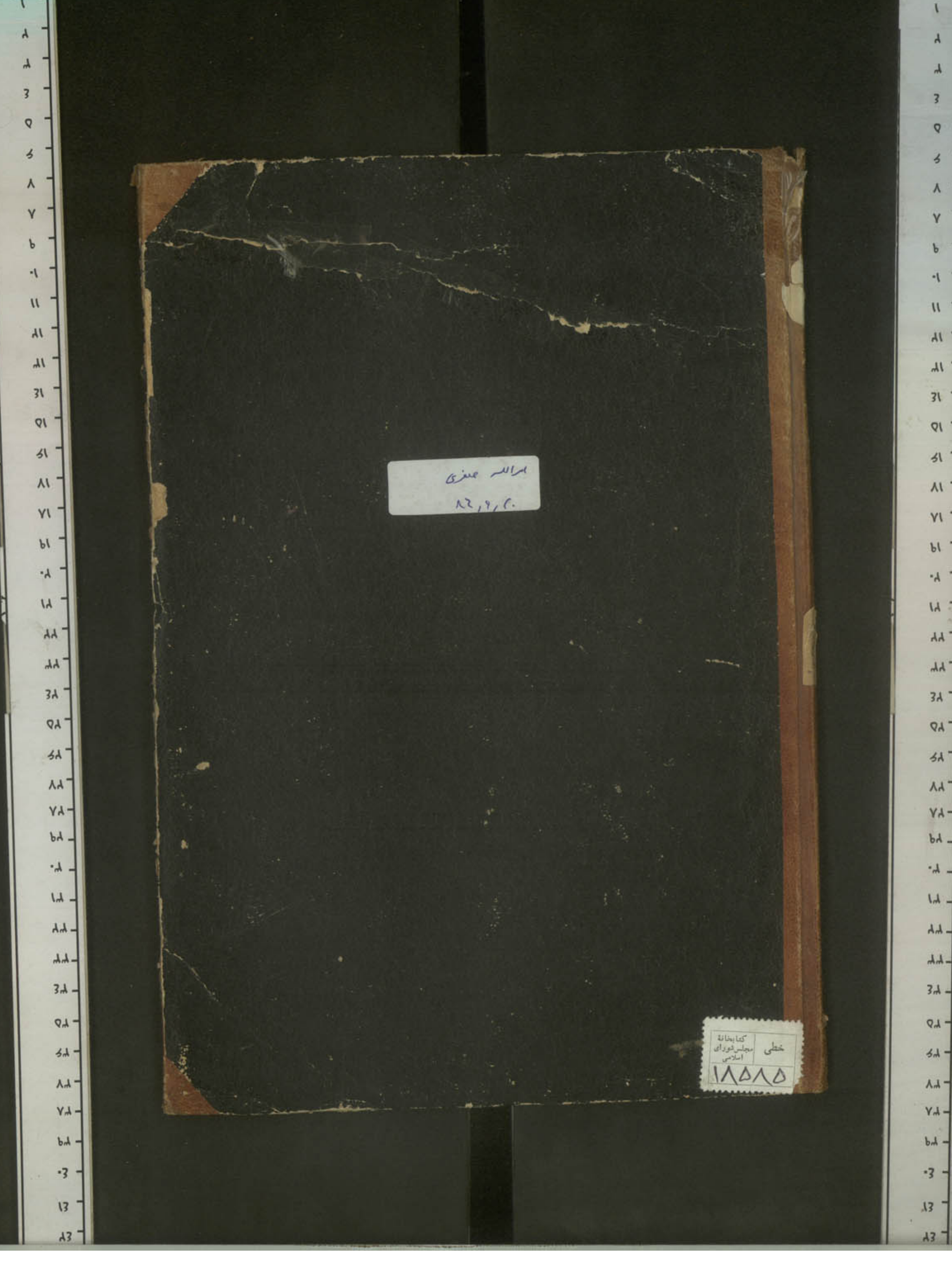
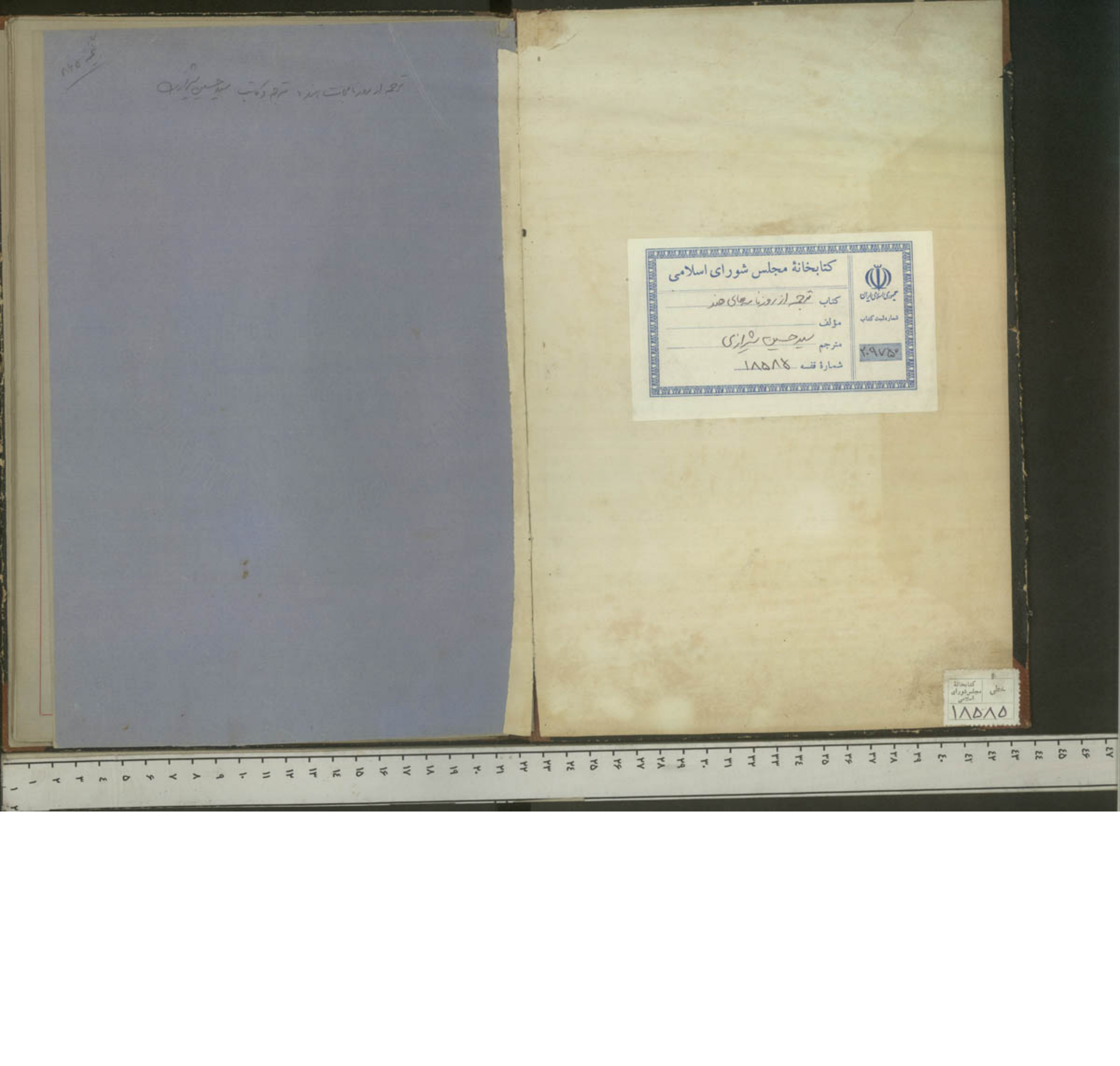
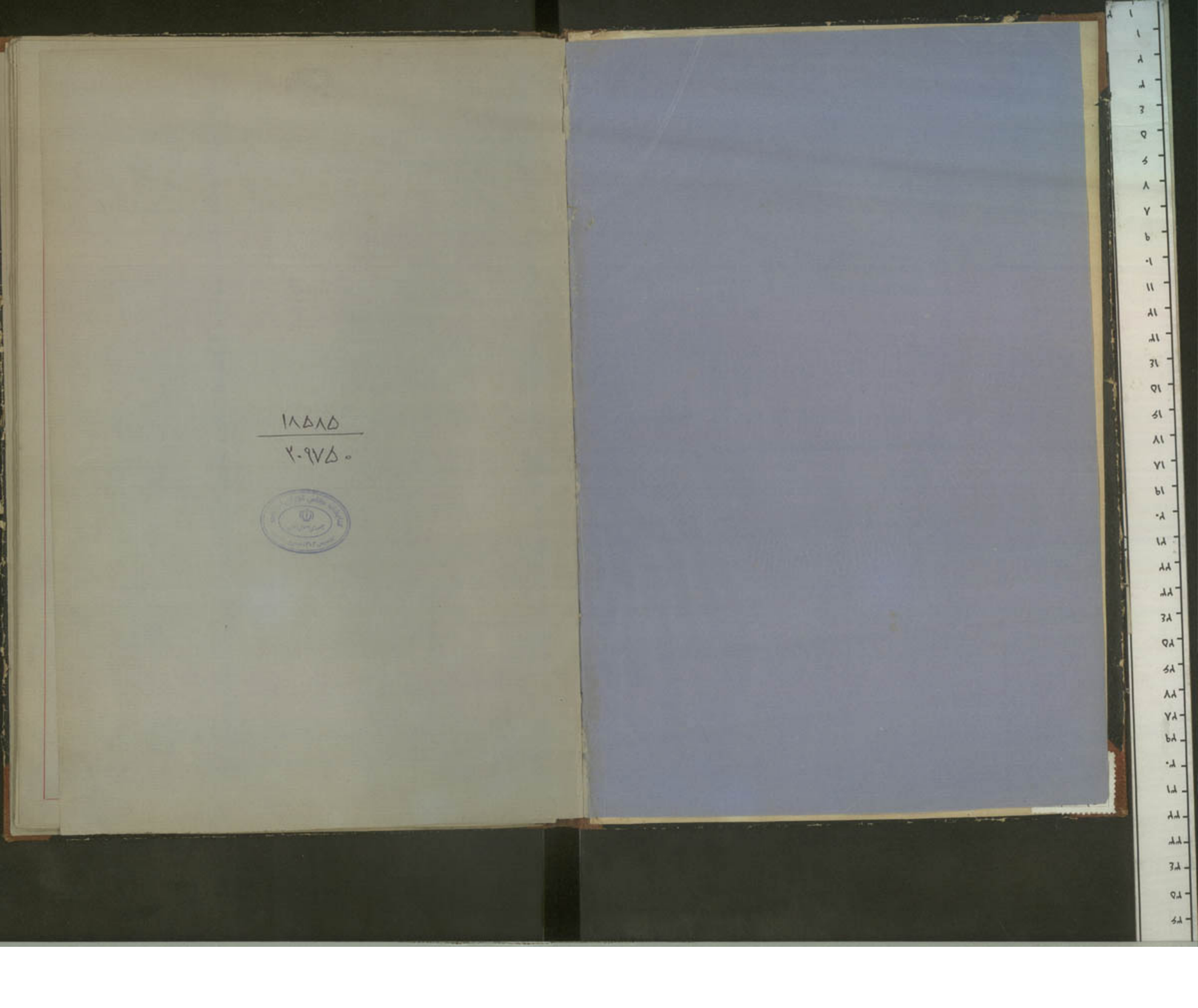


۸۶,۹,۲۰


کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران
شمارهٔ ثبت کتاب
۲۰۹۷۵۰
کتاب ترجمه از روزنامه‌های هند
مؤلف
مترجم سید حسین شیرازی
شمارهٔ قفسه ۱۸۵۸۴
خطی
کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
۱۸۵۸۵


۱۸۵۸۵
۲۰۹۷۵

ترجمهٔ از روزنامجات هند

صورت تحریر یکی از علما و دانشوران است که در باب علم با عمل نوشته

این مطلب برای عموم اهالی دنیا اظهر من الشمس است که هر مملکتی که
اهالی آن خود را متمدن ساختند از علم با عمل بوده است و از طفیل
علم ترقی حاصل کرده و صاحب اسم و رسم میشوند اهالی اروپ
مدت زمانی است که از جملهٔ ملل متمدنه میشمارند لیکن اینهمه فضل و کمال
و تمدن این طایفه از طفیل علم بوده و الا اهالی فرنگ در ازمنهٔ سالفه
بالمره در جرگهٔ وحشیان محسوب میشدند یعنی بهیچوجه از طریقهٔ معاش
و خوردن و آشامیدن خود اطلاع نداشتند و بعوض خانه های
کبری بر سر درختان مسکن و مأوا داشتند و با سگ و گربه محشور
بودند و مانند مرغان و طوطیان صحرا برای آسایش خود بر سر شاخ

درختان آشیانه مساختند و درختهای خیلی کهن سال قوی را
پرستش مینمودند و آنها را شفعا و پیشوای خود می پنداشتند فی الواقع
از جملهٔ جانوران معظمهٔ جنگلهای آندیار محسوب میشدند نه برای ستر
عورت خود لباسی و نه برای نشستن خود این نیمچه های تجارت
نه حکومتی و نه رعیتی و نه سبک معاشرت و نشست و برخواست را
میدانستند و نه از سلیقه دید و بازدید و اقف بودند نه از وضع
مدارات آگاه بودند و نه این نحو مقید بتعیین وقت و نه این
ساعتهای قیمتی و نه این رعب و سیاست در میان بود .
تا آنکه اهالی رومیة الکبری از خوش بختی و سرنوشت خوبی
که داشتند خود را بمیان جنگلها و صحراهای آندیار رسانیدند
و علوم خود را در آنجا وسعت داده و در حین تعلیم و تعلم آن طایفه را
هم اندک تادیب نمودند و مدارس دار العلوم و فنون در آنجا
محکم گردید متدرجاً شمس تمدن طلوع کرد و شب ظلمانی جهالت
از میانه ایشان برطرف شد و گارهای شکسته و خورد شده

بکالسکه های قیمتی مبدل گردید بلکه صدای صفیر راههای آهن بلند شد
برای رسانیدن اخبارات و مطالب خود پستخانه ها دایر داشتند چیزی
نگذشت که این مخابره را ترقی داده سیم تلگراف کشیده شد پس از
آن برای ترقی قوه متخیله مردمان و کثرت کتب علمیه بساط و کارخانه
انطباع را ایجاد نمودند و انواع و اقسام اخبار و رساله از مطبعه ها بیرون
آمد و حینیکه علم را حاصل کردند بنا را بعمل گذاردند چنانکه انگلیسها از
عمل کردن بآن علم بدرجه رسیدند که یک قسمت از دنیا را مالک گردیدند
در مشرق و مغرب عالم کوس اقبال آنها را کوبیدند خیلی از کشان
دنیا را ذلیل و مضمحل ساختند - غرض اصلی اینست که تمام این کارها و
ترقیات از طفیل علم با عمل بوده است که آنها از همه ممتاز گشته اند و بعضی از
جهال علم را درجه اول هنری میدانند از همین علم است که انواع و اقسام
چرخها و آلات متحرکه اختراع گردید چنانکه کار یکساله را بتوسط آن چرخ
و اسباب در یکماه بعمل میآوردند و برای انجام هر جزئیات خود حتی
الامکان یک آلت متحرکه و یک چرخی اختراع نمودند و همان کاری که از دو برو

بعمل میآمد از همان آلات حاصل نمودند در یکی از اخبارات فرنگ
دیده شد که یک زارعی از یک جریب زمین بیست و پنجهزار دانه
سیب زمینی بعمل آورده بود که هر یکی تقریباً از یک چارک الی هشت
سیر ایران کمتر نبود از همین مطلب مفهوم میشود که اهالی انگلیس از علم
با عمل درجه کمال را تا چه اندازه رسانیده اند و چه فایده ها حاصل
نموده اند و همچنین است حالت سایر صنعتگران فرنگ از قبیل
آهنگر و خیاط وغیره که جمیع پیشه و حرفه خود را بتوسط آلات متحرکه
با نهایت زیب و زینت سر انجام داده و فواید بیحد و حصر حاصل مینمایند
مقصود آنکه اهالی انگلیس بواسطه علم با عمل گویا از عدم بوجود آمدند
لیکن بسیار تأسف و اندوه بر بعضی ممالک روی زمین که معاصرین
اهالی آنها بنحوی ترقی نمودند که خود را از درجه حیوانیت بمرتبه انسان
کامل رسانیدند بر خلاف بعضی از ممالک روی زمین یک چرخی
برای خود نکشید بطریقیکه ذخایر علمای ماضیه خود را با خاک یکسان
نمودند شرافت انسانیت و لیاقت و شایستگی بالمره آنها را

و واع کرد علم و هنر و صنعت و فلاحت و غیره از نزد ایشان
استعفا نمود بطریقی خواب غفلت ایشان را در ربوده که پس از
هزار و سیصد سال تازه بخت ایشان را مساعدت کرده است
باین نحو که از هزار و پانصد الی دو هزار میل فاصله بعضی از دانشمندان
معاصرین قوم ببالین ایشان آمده و رشحات علم را برروی ایشان
میریزد با وجود این از چندیست که معاصرین مزبور مقتضای سنخیت
از روی غم و اندوه خفتگان خواب غفلت را حرکت میدهند
لیکن بطریقی خواب برایشان غلبه کرده است که اصلا چشمهای خود را
باز نمی کنند و خود را باین رحت و زینتهای ظاهری مقید ساخته
در بین وساده های نرم خواب غفلت را غنیمت میدانند بیچاره
معاصرین غمخوار از آن منبع گوارای علم رشحات آب سرد بر روی
ایشان میزنند لیکن وقتیکه بروت عمل با آن علم شامل نشود
هیچ اثری مترتب نخواهد شد چنانچه وزان انگلستان از پرتو
ایشان منافع بی پایان حاصل کرده و میکنند ولیکن هنوز مطلقا

نخود نیامده اند و اگر هم بیابند چه فایده خواهند برد زیرا که
در صورتی ثمر نجال آنها خواهد داشت که بدست خود آن صنایع را بعمل
آورند لیکن چه حاصل برای ماضی تأسف ندارند و در فکر مستقبل خود
نیز نیستند اوقات شریف خود را بیحاصل تضییع مینمایند .
الغرض علوم ایشان کامل نخواهد شد مادامیکه بعمل کردن با آن
عادی ایشان نشود - اهالی انگلیس که ترقیات خود را باین
پایه رسانیدند عمده باعث آن عمل کردن بعلوم بود زیرا که آنچه
خواندند بر آن عمل نمودند و آنچه را برای العین مشاهده کردند بکنه
او پی بردند بواسطه ماده استعدادشان ترقی کرده و اختراع
اشیاء عجیبه جبلی ایشان گردید علاوه براینکه بعضی از اهالی
ممالک از این عادت محروم هستند صنایع و اختراعات عجیبه
اهالی فرنگ را از جمله کرامات و خارق عادات می پندارند چنانکه
بعضی از اهالی هندوستان از روی جهالت صنایع اهالی فرنگ را
پرستش مینمایند سبب اینهمه جهالت همان علم بیعمل است که با آن

واسطه این طایفه مخترع صنایع عجیبه نمیشوند بلکه اگر چیزی تازه اختراع
کنند از روی تقلید بصنایع اهالی فرنگ است .

ای خیرخواهان مملکت همچنانکه ساختن دیوار را تعلیم مینمائید برای
رضای خدا سقف آنرا هم تعلیم کنید و الّا این دیوار بیفایده
خواهد بود — اگر مردمان را به تعلیم علوم و مطالعه کتب تشویق
مینمائید پس آنها را بعمل کردن با تعلیم وادارید .

بارخدایا پرورش دهندگان اهالی مملکت ما را توفیق و عمر
جاوید عنایت بفرما تا افتادگان وادی جهالت را از گرداب
ظلمت برهانند آمین ثمّ آمین

توصیف دانشمندان فرنگ از دین اسلام

شرح مسطور در ذیل را در جواب طیمس انگلیسی نوشته اند .
صاحب من — چون صاحب روزنامه لندن طیمس یک آرتیکل
مذهبی در روزنامه خود انتشار داده بود و صاحب روزنامه نورافشان
هم همان مضمون را بعینها درج روزنامه خود نموده و گویا این مطلب را هم

باعث فخر دانسته است لهذا لازم دانستم که مجملی در جواب هردو
صاحبان روزنامه بنویسم مستدعی است حرفاً بحرف درج اخبار
کوه نور نمائید .

اوّلاً این مطلب واضح است که در هر مملکتی که چند نفر از زمره اسلام رفته
و سکونت اختیار کرده اند از کلمات خود باعث ظلمت نشده بلکه
نور علم آنها باعث روشنائی آنجا گردیده اندکی از روی انصاف
و عدل ملاحظه نمائید که قبل از ظهور اسلام ممالک عرب در چه حالت
بوده و چه سختیها گرفتار بودند پس از ظهور اسلام مدّت زمانی
نگذشت که علم آنها در تمام عالم انتشار یافت ملت اسلام اهل دنیا را
بدو قسم از وادی ظلمت رهانیده و براه راست هدایت کردند اوّل
آئین مذهبی و دیگر طریقه دنیوی که آن قادر مطلق واحد احد یک
اشعه نوری باسلام کرامت فرموده که آنها را از وادی ظلمت بدریای
نور رسانیده و از پرتو آنها تمام اهل دنیا بهره‌مند گردیدند .
برعکس مذهب اسلام مذهب عیسویان است که چه نتیجه از آن ظهور

رسیده است چنانکه دیده میشود که الحال در ممالک اروپ چه قدرها
از ملاحده و دهریه و منکر واجب الوجود زیاد شده است در ممالک
المان و شهر لندن و برلین چه قدر مدرسه ها برای همین مطلب
برپا گردیده که اطفال را تعلیم مینمایند که خدائی نیست و دینی نخواهد
بود و مردمان را از بحر نور بوادی ظلمت میافکنند .

یکنفر از دوستان مهربان مسیحی من که اهالی اروپاست نقل مینماید
که اکنون در فرنگستان بعوض اینکه مردمان را به نیکی و سعادت
بخوانند بر عکس بنیاد دین حضرت عیسی را بسیار سست و بد میشمارند
و هیچ آبادی در فرنگستان نیست که از منکرین ذات باریتعالی
باشد - یکی از روزنامجات مشهوره لندن موسوم به پالمال گازت
مینویسد که وقتیکه ما ما دین محمدی و عیسوی را مطابق مینمائیم
معلوم میشود که مسلمانان مذهب خود را در راه حق و خداپرستی چه قدر
ترقی داده اند پس بچشم انصاف باید دید که هم مذهبان ما در وصف
اسلام چه مطلبها مینویسند از امور دنیوی اسلام هم فایده های کلی

بتمام دنیا رسیده است خاصه برا اهالی اروپا که انها را از ظلمت در آورده
و راه روشن با ایشان تعلیم نمودند چنانکه یکی از هم مذهبان ایشان موسوم
بمستر سدلیو) مدرس علم تواریخ مملکت فرانسه بود در حق مسلمانان
مینویسد که اهل اسلام بدون شک و شبهه معلم و استاد اول اهالی
اروپ میباشند زیراکه هر فرقه یک اسبابی برای امور دنیوی و معیشت
خود فراهم آورده اند که عشری از اعشار آن در کتب تواریخ ما یافت
نمیشود - ملت اسلام است که ما را طریقه زندگانی آموخت و صنعت
و حرفه خود را از هر قسم بدرجه کمال رسانید . فصحا و بلغای
اسلامند که کمالات و سخنان تازه ایجاد کرده اند و بواسطه آن بقدری
فضیلت ایشان ظاهر شده است که تاکنون برای ما ما آنقدر و منزلت
و آن قوه حاصل نگردیده است که تا با مسلمانان مقابلی کنیم وقتیکه علوم
غریبه مانند علم طبیعی و طب و تاریخ و ترکیب ادویات و علم فلاحت
و غیره بدست اسلام افتاد مشار الیهم بنحوی این علوم را تکمیل کردند که تمام
اهل دنیا از ایشان منتفع گردیدند طوایف عرب تاکنون از هر حیثیت

منبع جمله علم وفضل وکمال ما اهالی اروپ میباشند .

بقول یکی از دانشمندان المان موسوم به (اسکندر جلت) میگوید که
خداوند جل وعلا اصل شجره اسلام را بتوسط در روی دنیا ایجاد کرد
که بواسطه آن علوم وفنون واسباب تمدن را بجمیع اهل دنیا رسانند
چنانکه از کناره وادی فرات الی بر اعظم اسپانیا انوار علوم انتشار یافته است
اهالی روم که در علم تمدن خود را بدرجه کمال رسانیده اند نتیجه حصول آن
از مسلمانان بوده است طایفه اسلام در هر مملکتی که قدم گذاردند برای
اهالی آن بلد سودمند بوده شروع بانتشار زبان وعلم وتهذیب
اخلاق خود نمودند علمای عرب از حیثیت کمالات علمیه وفنون کسبیه
برای ما معلم واستاد هستند .

صاحب تاریخ وردی که از تصنیفات وزیر اعظم مملکت فرانسه است
در تاریخ خود مینویسد که در ازمنه سلف ما اهالی اروپ
مدتهای متمادی در وادی ظلمت وجهالت واله وحیران قدم میزدیم
که ناگاه وفعتاً برای اهالی مشرق از طرف اسلام یک شعاعی از نور

علوم ادبیه وفلسفه وعلم صناعت وفلاحت وغیره پرتو انداخت و
آنها را از وادی ظلمت نجات داد از طفیل مسلمانان شهر بغداد وبصره
وسمرقند ودمشق وقیروان ومصر وفاس وغرناطه وقرطبه
وغیره مرکز علوم وفنون گردید .

اهالی اروپ در ممالک وبلاد مزبوره شاگردی مسلمانان را کرده
تحصیل علوم نموده باوطان خود پرواز نمودند .

در علوم ریاضی اهالی عرب نام آور شدند مملکت اسپانیا از طفیل
مسلمانان ترقی یافته است چنانکه در شهر قرطبه ششصد مسجد
جامع وپنجاه مریضخانه وهشتاد مدرسه عامه ونهصد حمام بنا کرده بودند
زراعتکاران آندیار طریقه کشت وزرع را از اعراب آموخته این یک
مختصر روزنامچه بود از انتظام مدنیت وترقیات اسلام .

واما مسلمانها یکه علم وفضل ولیاقت ودانشمندی خود را از ابتدای
وادی تاشکرقه الی وادی هندوکش نشر ووسعت دادند
لطافت وضیاء کمالات مذکوره ایشان چشمها را جلا میدهد

هر مملکتی را که مسلمانان فتح کردند در آنجا با نهایت امانت و دیانت
بسر بردند اهالی اروپ در همین قرون متوسطه از ایشان کسب هر
گونه کمالات و علوم و صنایع کرده و بممالک خود بردند .

و باز بشنوید مستر کاذفری هیگن که از جمله اشخاصی است که کتاب
قانون تالیف کرده است در قانون (۱۰) کتاب خود مینویسد
که من یقین دارم که مسیحیان کلمات و سخنان اسلام و دین
ایشان را بچشم حقارت و کراهت نظر مینمایند ولیکن اینفرقه عیسوی
بدون تعصب مذهبی تحقیق و رسیدگی در عقاید و قانون اهل
اسلام نمایند بر ایشان ظاهر خواهد شد که از روزیکه مذهب اسلام
در دنیا بظهور رسید مدت زمانی نگذشت که هزارها مردمان با علم
و فضل از میان آنها بیرون آمد بنحویکه بر تمام اهل زمین تفوق جستند
چنانکه اکثر از علوم متقدمین بتوسط ایشان بما رسیده است .

در قوانین مذهب اسلام مسائل مفیده برای تکمیل اخلاق حسنه
بسیار است پس بعضی از جهال متعصب ما هر گاه مذمتی از دین اسلام

با قوانین ایشان نمایند خیلی بیجا و بیقاعده خواهد بود و همچنانیکه
محققین مسلمانان در مذمت دین عیسوی کتابها تالیف کرده‌اند
که در واقع هر دو بیقاعده است .

و نیز در قانون (۱۱) کتاب خود مینویسد که اهالی فرنگ که الحال
بواسطه ترقیات علوم و فنون و ترتیب افواج خود بر مسلمانان بکنوع
تفوق جسته‌اند و بآنواسطه بسیار مشعوف و خوشوقت میباشند
و اگر هم بالفرض کسی حالات ترقیات آنها را بشنود محتمل است
که گمان کند که در ازمنه سالفه هیچ طایفه باین درجه علوم و فنون
خود را تکمیل نکرده‌اند برای اینمطلب نیز جواب شافی موجود است
لیکن یقین دارم که این جواب اسباب تکسر خاطر سامعین خواهد
بود و آن اینست که گذشته از آن صنعتهائیکه از فواید حکمت و تجربه
حاصل شده و میشود مانند کارخانجات آتشی و غیره هیچ شعبه
از علوم و فنونی نیست که مسلمانان آنرا بدرجه کمال نرسانیده باشند
چنانکه اکنون اهالی (گریت برتن) و آن علوم نیز خود را تکمیل کرده‌اند

و نیز یکنفر از قانون نویسان فرنگ موسوم به (سیل صاحب
در قانون (۱۰۱) کتاب خود با آنکه در مقام ایراد بر بعضی از قوانین
مذهبی اسلام برآمده است چنین مینویسد که در زمان جاهلیت
طوایف اعراب زنان خود را مانند سایر متملکات خود میشمردند
بمعنی که با آنها بطور جواری سلوک میکردند و دختران خود را
زنده در خاک دفن مینمودند وقتیکه محمد صاحب مبعوث شد مدت
دویست سال طول نکشید که اشعه شجاعت و سخاوت و عدالت
و خداپرستی و مکارم اخلاق اعراب تمام روی زمین را روشن
کرد پس ما دیده و دانسته تصدیق مینمائیم که مذهب اسلام الحق بالنسبه
بسایر مذاهب متحکم و بحالت اولیه خود باقی و برقرار است بخلاف
سایر مذاهب که انواع و اقسام تغییر و تبدلات در آنها شده است
و همچنین مستر طامس کارلایل نامی که از جمله علمای فرنگ است
در کتاب قوانین شرعی خود موسوم به (لکچرز اون هیرو) مینویسد
که اهالی اسلام گویا از وادی ظلمت خارج شده و بروشنائی داخل

گردیده اند شخصی از مؤلفین فرنگ موسوم به (همبرمیگلوپیدیا)
مینویسد که ترقی دهنده علوم و فنون اهالی اروپ مسلمانان
میباشند پس تعصب را باید برکنار گذاشت و از روی انصاف
که ملاحظه مینمائیم خواهیم دانست که علوم و معارف اسلام برای
اهل دنیا چه قدر مفید بوده است و تا چه حد فوائد آنها باهل عالم
رسیده است .

هرگاه تحقیقات مذکوره فوق برای صاحب روزنامه (طیمس)
انگلیسی و روزنامه نور افشان کافی نباشد ممکن است کتب تواریخ را
بنمائیم تا بدانند که اسلام بهیچوجه از اینگونه ایرادات خائف نخواهند
بود و برملا خواهیم گفت که در هر جائی که مسلمان رفته است باعث
هدایت اهالی آنجا گردیده است و نور علم و فنون او انتشار یافته است

رنگون

نامه نگار از روزنامه فرید الاخبار مطبعه رنگون نقل مینماید
که وقایع نگار مقیم در شهر مندله پای تخت برما مینویسد .

که چند روز قبل پادشاه بیرما مریض شده منجمین آن مملکت برای پادشاه
موصوف یک قرانی تصور کرده بودند و رفع آن قران را بموجب
رسومات مفصله ذیل تجویز کرده و بپادشاه تعلیم نمودند و پادشاه
نیز بهمان دستور عمل نموده است و آن اینست

که در اوایل شهر ربیع الاول سنه ۱۳۰۱ یکروز قبل در تمام شهر مندله اعلان
دادند که فردا پادشاه و ملکه در میان کوچه و بازار شهر خواهند آمد
لهذا تمام اهل شهر دکاکین و اسواق و کوچه و معبرها را تزئین و تصفیه
کرده و پارچه های الوان در و دیوار را زینت دادند و بر در هر دکانی
یک بیرق سفید نصب کرده روز آینده دیگر بوقت مقرره پادشاه
بیرون آمدند در مقدمهٔ ایشان یکدسته فوج پیادهٔ خاصه و در
عقب آنها چند ارابه توپ و پشت سر آن یکفوج سوار و پس از آن
تمام وزرا و مصاحبین پادشاه همه با لباسهای فاخر و با انواع
زینتها خود را آراسته در جلو پادشاه میرفتند و از عقب آنها کالسکه
پادشاه و ملکه میآمد پس از گردش در کوچه و بازار از شهر بیرون رفته

تا بکنار رودخانه رسیدند در آنجا یک جهاز آتشی کوچکی موجود
بود پادشاه و ملکه با بعضی از خواص خود در میان آن کشتی سوار
شده و بدهکده که در یکفرسخی شهر مندله است پیاده شدند فی الفور
پادشاه و ملکه از لباس سلطنتی بیرون آمده و ملبس بلباس فقر
شدند یک مزرعه برنج وغیره که در آنجا بود از شخص دهقان مالک
آن مزرعه بقیمت پانصد روپیه ابتیاع نمودند پس از آن پادشاه
و ملکه آلت درو در دست گرفته مانند دهقانان بدرو کردن
برنج مشغول شدند تا مدت یکساعت بدین کار مشغول شده
پس از آن بنزد وزرای خود مراجعت نموده تمام برنج آن مزرعه را
از قرار کیلی یک روپیه بوزرا و سایرین فروختند که پس از درو و
خرمن تسلیم آنها بشود و همچنین کدوی آن مزرعه را از قرار دانه یک
روپیه بمشار الیهم فروختند آنوقت پادشاه و ملکه قدری از سبزی
آلات آن مزرعه را بدست خود طبخ نمودند و در ظرفی که دهقانان
در او غذا میخورند ریخته و مشغول خوردن گردیدند که فی الفور تمام

وزرا و اعیان دولت در مقابل پادشاه و ملکه دست بسینه
ایستاده عرض کردند که ای شخص ما تخت طلائی داریم و میخواهیم
ترا برای خود پادشاه قرار دهیم در ابتدا مشار الیها عذر آورده
گفتند که ما مردمان فقیر و دهقانی هستیم ما را به تخت و سلطنت
چه کار است پس از عجز و الحاح وزرا آنوقت قبول کرده فی الفور
وزرا در همان مزرعه تختی از گل و خاک بنا نموده پادشاه و ملکه را
بر روی آن تخت خاکی نشانیدند و در آنوقت توپ سلامی را شلیک
کردند - تا همین مقام دستور العملی بود که منجمین برای رفع
قران تعلیم کرده بودند ثانیاً لباسهای دهاتی را از بر خود بیرون کرده
و ملبس بلباس سلطنتی گردیدند و بهمان جلال و کبکبه پادشاهی
که از شهر بیرون آمده بودند دو دفعه وارد دربار سلطنتی شدند
نامه نگار مینویسد که آنچه تصور مینمایم ازین افعال و اعمال
جز لهو و لعب و حرکات کودکانه چیز دیگر ملحوظ نیست

سودان

فتنهٔ محمد احمد که دعوی مهدویت نموده و او را بنام متمهدی
یعنی مهدی دروغی یاد میکنند در بلاد حوالی رود نیل
چندیست خیال دانشمندان و ارباب پلتیک را متوجه سودان
نموده و بیشتر مسطورات روزنامه‌ها عبارت از وقایعی است
که درین ناحیه واقع میشود و درصورت فهم مسطورات روزنامه‌ها
موقوف باطلاع جغرافیائی و تاریخی سودان و بلاد و ولایاتیست
که میدان جنگ متمهدی با عساکر مصر یا قشون انگلیس میباشد
پوشیده نباشد که متمهدی الآن در سودان حقیقی متمکن نیست
بلکه اقامتگاه او شهر العبید است از ایالت کردفان و اینکه
او را متمهدی سودان میگویند از آنست که کلیه اهالی افریقا را
منقسم بدو قسمت نموده اند یک طایفه را سودان میگویند یعنی سیاهان
و طایفهٔ دیگر را بربر و اهالی بربرستان مینامند طایفه سیاهان
در تمام نواحی افریقا سکنی دارند اما اهالی بربرستان در طرف

شمالی این اقلیم ساکن و هیئت آنها غیر از هیئت اهالی سودان است
و همه مسلمان میباشند بر خلاف طایفهٔ سودان که بسیاری
از آنها بت پرستند چون مسئلهٔ متمهدی اهمیت بهمرسانید
اطلاع از آن نواحی نیز از مسائل مهمه گردیده لهذا بنگارش شرح
ذیل مبادرت مینماید .

اقلیم افریقا از اقالیم خمسه روی زمین است مجهولات جغرافی
بسیار داشته و دارد از قبیل سرچشمه رودهای معتبر و حالت
بسیاری از اراضی و اماکن و آبادیهاو غیره که بعضی از آنها باقدام
و همت سیاحان معتبر با جلادت فرنگ مخصوصا چهار نفر سیاح
انگلیس که یکی از آنها لیونگستن میباشد و دو نفر المان و
یک روس و یک امریکائی و یک پرتوغالی منکشف و معلوم
گشته و باز باید گفت بسیاری از اوضاع و احوال این اقلیم
مجهول است اما معلومات آن اینست که بعضی از علمای جغرافی
افریقیه را بهفت قسمت منقسم نموده اند قسمت اول را ولایات

حوالی رود نیل یا بلاد نیلیه گویند و آن عبارت است از مصر و
نوبه و حبش و بعضی ولایات کوچک که با این سه مملکت همسایه
میباشند قسمت ثانی بلاد مغرب است که عبارت از صحرای کبیر
معروف افریقا باشد و برقه و فزان و تونس و طرابلس
و الجزایر و مراکش مارک و توابع آن و این ایالات را بربرستان
نیز گویند - قسمت سیم افریقای شرقی است مشتمل بر زنگبار و
مزمبیق (مزمبیک) و صوفالا و غیرها قسمت چهارم افریقای
وسطی است شامل چندین قسمت و سودان حقیقی این قسمت است
قسمت پنجم افریقای غربی است که عبارت از سنگامبی و گینه
باشد قسمت ششم افریقای جنوبی است معروف ببلاد راس
و بلاد الکفره (بلاد کافر) قسمت هفتم جزایر تابعه افریقا میباشد .
مقصود اصلی از این نگارش تعیین میدان منازعه متمهدی و
جغرافی سودان حقیقی است اولا میدان منازعه متمهدی و اقامتگاه
آن کردفان است که از ولایات حوالی رود نیل میباشد و از طرف

محدود به سنار که یکی از ولایات نوبه است و از طرف دیگر به
دارفور و در جنوب آن سلسله جبالی است که نوبها در آن سکنی
دارند و این ایالت یعنی کردفان امتداد میابد تا به نیل ابیض که
یکی از دو شعبهٔ اصلی رود نیل است حاکم نشین و قاعده کردفان
شهر العبید است و مسکن متهدی اراضی کردفان چندان حاصلخیز
نیست مگر آنهائیکه در دو طرف نیل ابیض واقع شده و بعضی از
جزایر بری اوازی آن که حاصل آنها بدنیست سکنهٔ کردفان سیاه
پوست و مسلمان میباشند تمدن آنها کم و زبانشان عربی است
ابتدا کردفان در تحت تبعیت سنار بود و بعد دارفور که آن
نیز از ولایات حوالی رود نیل است آنرا تملک نمود در سنهٔ ۱۸۲۰
عیسوی محمد علی پاشا کردفان را مسخر کرده از مضافات مصر نمود •
اما **خرطوم** شهریست از سنار در ملتقای نیل ازرق و نیل سفید
واقع و از بناهای محمد علی پاشای مصریست که در پنجاه و نه سال
قبل این شهر را ساخته و آباد کرده و محل را خرطوم گویند تشبیه بخرطوم فیل

یعنی رود ابیض و ازرق نیل حاصل تمام نواحی سواحل خود را
مثل خرطوم فیل جمع کرده بدین محل میرساند جمعیت شهر خرطوم بیست
و سه هزار نفر است و با آنکه در نوبه میباشد از اول بنای آن
الی الآن از مضافات مصر بوده است اما دنگله و در اصل دنقله است
و اسم یکی از ولایات نوبه میباشد و شهر حاکم نشین این ناحیه
نیز موسوم به دنقله است و این ولایت در اطراف یسار رود نیل
واقع و دنقلهٔ قدیم بکلی خراب و آنکه حالا آباد است دنقلهٔ جدید است
یاقوت حموی گوید دنقله بضم اوله و ثالثه و قیل بفتحها و سکون ثانیه
مدینة کبیرة فی بلاد النوبة و بها منزل ملکهم علی شاطی
النیل لها اسوار عالیة مبنیة بالحجارة و طول بلاد
النوبة علی النیل یعنی دنقله بضم دال و قاف و بعضی گفته اند
بفتح دال و قاف و سکون نون شهر بزرگی است در بلاد نوبه
که پادشاه آن مملکت در این شهر مسکن دارد و این شهر در ساحل نیل است
و باروهای عالی دارد که با سنگ ساخته اند و ولایت نوبه

در امتداد رود نیل واقع شده است خلاصه ونقله جدیدا مرکه
نیز گویند و فرنگیها آنرا نوودنگله مینامند .

اما **سواکن** قاعده و پای تخت ولایت تکاه یا بدجس است
که این ولایت نیز یکی از ولایات اربعه نوبه میباشد و در سواحل
بحر احمر واقع شده .

اما **مصوع** که فرنگیها ماسوئه گویند شهریست از حبشه در جزیره
که در بحر احمر واقع شده و این جزیره بندر بسیار خوبی دارد بنا
بر این مقدمات میدان قتال متمهدی سودان حقیقی هست .

اما سودان حقیقی یا (تکرور) که عبارت است از افریقیه وسطی
وصل بصحرای کبیر معروف افریقات که فرنگیها (ساهارا) و
(گران ورزت) میگویند یعنی که صحرای کبیر در شمال آن واقع
شده و سنگامبی و گینه در مغرب آن و طرف جنوبی نیز محدود
به گینه و جبل القمر میباشد .

سودان در منطقه محترقه در دو طرف خط استوا واقع شده

و وسعت خاک سودان حقیقی تقریبا بقدر وسعت صحرای کبیر است
یعنی سطح صحرای کبیر معادل چهار هزار و هشتصد کیلومتر طول است
و دو هزار کیلومتر عرض و سودان حقیقی هم همینقدرها وسعت دارد
و باید گفت ممالک وسیعه صحرای کبیر و سودان از حدود مغربی
مصر و نوبه و حبشه بطور انحراف امتداد یافته تا منتهی میشود بدریای
محیط اتلانتیک که تقریبا امتداد سودان و امتداد صحرا شبیه است
بدو خط متوازی جز اینکه هست اراضی سودان بارتفاع اراضی صحرا
نیست و بر خلاف صحرا که هیچ رودخانه ندارد و گاهی که از نزول
باران سیلی جاری میشود پس از انقطاع سیل بلا فاصله رمل علامات
یا مجرای سیل را محو مینماید سودان چندین رودخانه و یک شط
عظیم دارد که اراضی آنرا مشروب و حاصل خیز میسازد و شط عظیم سودان
موسوم به نیجر (نیژر) میباشد و منبع و سرچشمه آن در جبال واقعه
در طرف جنوب صحرای کبیر است در جائی که هزار و ششصد و سی و
هشت قدم ارتفاع دارد این شط گاهی بطرف مشرق و گاهی رو

بمغرب و زمانی بجانب جنوب جریان دارد و منقسم بچندین شعبه شده
شعبه بزرگتر از همه بدریای محیط اتلانتیک میریزد و شط نیجر را نیل سودان
و سیاهان گویند و مانند نیل مصر و بعضی جاها جریان دارد که هیچیک
از سیاحان از آنجاها خبردار نشده و در مصب خود در خلیج گینه دلتائی
تشکیل میدهد که نه تنها از دلتای نیل بزرگتر است بلکه دلتای رودخانه
گنگ (گانژ) هندوستان هم از آنجا کوچکتر میباشد تا سی سال قبل
مصب و دره رودخانه نیجر بکلی مجهول و از وضع آن بکلی بیخبر بودند مگر قلیل
اماکنی از قبیل مونک پارک و کان کان و آمانا و بامبارا و بوره
و بیرو و چند جای مختصر دیگر را نیز دیده بودند لیکن بعدها اقدام مسافرین
خیلی از مجهولات سی سال قبل را معلوم و منکشف ساخته است .
تعیین جمعیت و تعداد نفوس سودان ممکن نیست اما سکنه سیاهانند
از جنس اتیوپی (اتیوپی اسم قدیم تمام ناحیه ایست که در جنوب مصر
امتداد دارد) و جماعات طوایف و قبایل بیشمار دارند که بعضی از آنها مسلمان
و برخی بت پرستند لیکن بت پرستها کمتر از مسلمانها میباشند عموماً نادان

و دور از تربیت و در حالت وحشیگری هوای سودان نیز در همه جا
گرم و سوزنده است و با وجود این در بعضی جاها زمستان خیلی سخت
میشود و باران در ماه ژوئن شروع میکند و خیلی طول میکشد تب لازم
در مملکت سودان شیوع دارد و سوای حوالی رودخانه ها که اراضی خیلی
حاصلخیز رملستان بیحاصل تقریباً تمام مملکت را فرو گرفته است .
حاصل سودان ذرت و برنج و تنباکو و پنبه و نیل و قهوه و خرما
و سایر میوه ها و قسمی از سیب زمینی و غیره میباشد فیل و زرافه و شتر
و گاومیش و بعضی دواب و از سباع شیر و کفتار و بوزینه و ببر
و شغال و غیره و طیور و شکار در سودان وجود دارد و مارهای مهیب
و خزنده های عظیم الجثه و نهنگ در سودان یافت میشود .
قسمت عمده از سودان را کسی سیاحت ننموده که از آن خبر داده باشند
آنجاهائی را که تا چند سال قبل مسافرین دیده و سفرنامه ها نوشته
منقسم بچند ولایت و ایالت کرده اند یکی از آن قسمتها بغرمی است
واقع در غربی دارفور و شمالی دارقله و فیمابین نفقیمت و نوبه

بلاد برغو میباشد قسمت دیگر برنو نامیده میشود و در این نواحی این
قسمت دارای شوکت و استقلالی است و والی آن ادعای سلطنت
مینماید سکنه برنو مسلمانند عدهٔ نفوس اهالی ده کرور و بعضی از
آنها قبایل صحراگرد میباشند و بزبان عربی تکلم میکنند اهالی برنو
با مصر و مغرب و نوبه تجارت دارند و مال التجارهٔ آنها طلا و عاج و
اسب و برده و پر شترمرغ و کره و نمک میباشد دریاچه شاد
(تشاد) چاد در تقسیمت است و ماهی و مرغابی بسیار دارد گویند
طول این دریاچه دویست میل و عرض آن صد و پنجاه میل است .
شهرهای آن برنو کوکا و برنی و انگرنو میباشد .
قسمت دیگر مملکت سودان بلاد منداره میباشد واقع در جنوب
برنو و حاکم نشین آن محلی است موسوم به موره در صد و هشتاد
میلی کوکا . و از طرف جنوب نهر عظیمی بدریاچه شاد
میریزد که آنرا شاری مینامند و شهر لغون که قصبه بلاد لغون میباشد
در کنار این نهر است و اهالی لغون یکنوع استقلالی دارند و صاحب

صلح و سلامت میباشند بعضی پارچه ها نسج مینمایند و بلاد آنها
شکایت سوای اینکه وزغ و زنبور و پشه زیاد دارد و اذیت
مینماید بحقیقتی که گاهی اسباب هلاکت اطفال میشود و برای رفع
این فساد غالباً گاه ترمیسوزانند و در دود آن می نشینند و نتیجه
از مرض صعبتر و بدان ماند که ؛ زگرما بآتش برد کس پناه ؛
در طرف مغرب برنو بدویهای سودان سکنی دارند و آنها
جماعتی وحشی و بت پرستند و در اماکن صعب و جبال مسکن
گرفته اند و قبایلی که با آنها همسایه اند بعضی اوقات آنها را غارت
میکنند و آنها نیز هرکس را در راهها بیابند میکشند در طرف
مغرب انجاعت بلاد فلاته میباشد که اراضی آن سبز و حاصل
خیز و دارای حبوب و انواع میوه های استوائیه است اهالی
مسلمانند و نماز میکنند اما چون عربی نمی فهمند معنی نماز را نمیدانند
اعتنائی بکردش و وضو ندارند فقط در روز یکمرتبه وقت صبح وضو
میسازند و بلاد زیاد در همسایگی انجاعت واقع شده که همه مقهور

اینجا عقند و بایشان جزیه و خراج میدهند .

قسمت دیگر از سودان کانو میباشد اراضی این قسمت در کمال خرّمی
و حاصلخیزی است و سکنهٔ آن زیاد و قصبه و قاعدهٔ این قسمت را نیز کانو
میگویند سی و پنجهزار نفر جمعیت دارد و اکثر آنها برده و غلام و کنیزند
رنگ اقمشهٔ اینشهر در این نواحی مشهور است .

قسمت دیگر بلاد کشنا میباشد و تجار از غدامس و فزان بقصبهٔ
این قسمت آمده داد و ستد برده و نمک مینمایند .

قسمت دیگر بلاد فلاته است و قصبهٔ شهر سکاتو میباشد که باروئی
دارد با ارتفاع سی قدم با دوازده دروازه و تجار از غدامس و طرابلس
غرب باینجا عطر گل سرخ و بعضی عطریات دیگر و حریر میآورند و با برده
و کره معاوضه مینمایند بعضی برکه های آب در طرف شمالی اینشهر است
که خوردن آب آن اسباب حدوث تب میشود .

اما شهر تنبکتو پای تخت قسمت بزرگی از بلاد سودان است ز
بسیاری از اهالی مغرب بجهة تجارت باینشهر آمده توقف مینمایند

هریک از آنها که متمول شدند ببلاد خود معاودت میکنند زبان
عربی در اینجا شایع است اما لغت اصلی اهالی بنت .

شهر تنبکتو برخلاف معمول مثلث شکل و محیط آن سه میل و جمیع
خانه ها یک طبقه است و با خشتهائی که در آفتاب خشک میکنند بیوتات
بنا نموده عدهٔ نفوس اهالی اینشهر ده هزار نفر و اراضی حوالی صلاحیت
زراعت ندارد و لهذا سکنه مایلزم معاش و قوت خود را از بلاد بعیده
بدینجا حمل مینمایند در طرف جنوب غربی اینشهر برکه های آب هست
که آب باران در آنها جمع شده بمصرف شرب اهالی میرسد در حوالی
اینشهر بعضی قبایل پراکنده سکنی دارند که آنهارا طوارق (تواریک)
مینامند بضاعت آنها منحصر بمواشی است اینطایفه یعنی طوارق
قطاع الطریقند لهذا از قوافل وارده باین نواحی وجهی میگیرند که
آنهارا بسلامت از این اماکن عبور دهند بنابرین خیلی اسباب
اذیت اهالی تنبکتو میباشند .

اما مملکت برغو در جنوب شرقی تنبکتو واقع و سی منزل طول

و مبدا و خاک آنست و عرض آن یازده منزل و منقسم بچهار قسمت میباشد

قسمت اول بصه است و پای تخت آنرا نیز بصه میگویند کلیه اهالی

این قسمت دوازده هزار نفر میباشد قسمت دویم کیاما که حاکم نشین

آن نیز بهمین اسم موسوم است اهالی این قسمت سی هزار نفرند .

قسمت سیم واماکه هیجده هزار نفر سکنه دارد .

قسمت چهارم نیکی نام دارد کلیه اهالی اینچهار قسمت بت پرست

و بنهایت مبتلی و سکر و صرف مسکرات مایلند .

قسمت دیگر از سودان ابریبا میباشد در جنوب برغو واقع

و اهالی آن نوعی از سودانی هستند که اصحاب سلاطین مذهبا

بت پرست و پادشاهی دارند مستقل و سلطنت این مملکت بوراثت است

پای تخت آن موسوم به کاتونکا میباشد .

قسمت دیگر از سودان مملکت بمباره است که در جنوب تنبکتو

واقع و در حدود دسنگامبی است طول آن صد و پنجاه فرسخ و

عرض آن صد فرسخ نهری در این مملکت جاریست که از بعضی آبادیهای

آن میگذرد و اکثر اهالی سودانی هستند و غیر اکثر مغربی که در این

مملکت آمده توطن نموده اند پای تخت این مملکت سیکو میباشد

و ده هزار نفر سکنه دارد و شهر جنی تابع این مملکت بود و حالا

تبعیت مملکت فلاته را دارد — هیئت جغرافی سودان که

با نهایت دقت نوشته شده مبسوط تر از این فقط سیاحت

نامه های سیاحان متاخرین است

شرایط و لوازم امنیت سودان

صورت مندرجه در ذیل را بیکر پاشا باداره روزنامه پالمال گازت

ارسال داشته و مشار الیه شرح آنرا مفصلاً طبع و نشر نموده است .

بیکر پاشا میگوید که قبل از دستور العمل معالجه این واقعات و

اغتشاشهای حالیه سودان لازم دانستم که در ابتدا اسباب و جهات

ظهور این مفاسد را در خطه سودان بعرض سامعین برسانم تا بر عموم

ناس واضح و منکشف گردد .

الحال تقریباً نه سال کامل است که وضع و حالت ذاتی مملکت

سودان را تجربه رسانیده ام امنیت مملکت سودان در سنهٔ ۱۸۸۱
عیسوی بدرجه بود که اگر یکنفر مسافر درین صحرای وسیع سودان از حد
شرقی لغایت غربی و از حدود شمالی الی جنوبی آنرا طی مساحت مینمود
بدون احتیاج باسلحهٔ حرب برای او ممکن بود و در شبها در آن صحرای
قفر در نهایت راحت و آسودگی بسر میبرد که در واقع درجهٔ امنیت
آنحدود بالنسبه براه هیدپارک شهر لندن بیشتر و بالاتر بود و حال
آنکه در آنزمان خراج و مالیات مملکت سودان خیلی زیادتر از زمان
حال و باوجود اینکه انتظام حکومت مصر هم مثل این سنوات
اخیر چندان استحکامی نداشت تمام رعایای آنخطه در هیچ باب
از اطاعت حکومت موصوف سر نمی پیچیدند .

خرطوم که پای تخت سودان است مرکز برده فروشان و مأمن
و ملجأ طوایف اعراب بود و عمدهٔ مدار حکومت و ریاست آنجا
منحصر بر همین برده فروشی بود تجار برده فروش از کنارهٔ رود نیل
تا بمرکز ممالک افریقیه تردد میکردند و هرکدام در هر سالی هزارها

روپیه گمرک اینحرفه را بحکام سودان میدادند .

زمانیکه اسمعیل پاشای خدیو ماضی خواست که بر طبق تجویز و میل
دولت انگلیس منع برده فروشی آنخطه را نماید اینمطلب را بسیار
صعب و از جملهٔ محالات می پنداشت چنانکه برای اجرای اینحکم
لازم دانست که حکومت خدیویه خود را در ممالک واقعه در کنار
رود نیل محکم نماید زیرا که اوباش و اراذل از رعایای مقیمه در بلاد
متصله برود نیل تمام آن امکنه را تاراج و ویران کرده بودند
و اینطایفهٔ اشرار مانند افواج بضابطه و تعلیم همیشه مسلح و مکمل
برای جنگ و جدل صحراها و بادیه ها موضوع شده بودند .
الغرض جناب اسمعیل پاشا همت برین گماشت که بیخ و بنیاد
برده فروشی خطهٔ سودان را قلع و قمع نماید و بعوض آن
تجارت جدیدی در آنحدود رواج دهد و اعراب بادیه نشین
بی ترتیب آنخطه را در حلقهٔ اطاعت خود در آورده و ایشان را
علم و ادب تعلیم کند چنانکه بالاخره ممالک مذکوره مفتوح گردید .

وسردار افواج مرسوله با تخدو نیز در آن ایام خود من بودم طولی نکشید
که (جنرال گاردن) قایمقام من گردید چونکه در سودان بعضی از
تجار باطلاع حکام مصری در خفا باز برده فروشی میکردند بدینواسطه
لازم آمد که برای تحقیقات مطلب (جنرال گاردن) را مأمور نمایند
تا با اسعار او احکام خدیویه در آن خطه مستحکم شود .

پس از آنکه جناب اسمعیل پاشا با نهایت ثبات و استقلال به (جنرال
گاردن) اقتدار کاملی عطا فرمود برده فروشان حدود سودان
بالمره از تجارت خود مأیوس گردیدند و بواسطه موقوف شدن
برده فروشی تجارت خرطوم روی بزوال نهاد .

رفته رفته تجار موصوف بنای یاغیگری را با حکومت مصر گذارده و بر
افواج ابو الجمی من حمله نمودند لیکن بعد از صدمات بسیار و نقصان
عظیمی که بر ایشان رسید شکست فاحش خورده و مضمحل گردیدند
طغیان ایشان از جوش و خروش افتاد و یک چندی نگذشت که
باز نار عصبیت آن طایفه شعله ور گردیده جمعیت و استعداد کاملی فراهم

آورده درین نوبت بر جنرال گاردن یورش آورده اند .
جنرال موصوف یکنفر سلطان کارآزموده افواج خود را موسوم
به لفتنت گیاسی که الحال وفات کرده است با جمعی از سپاه
بمقابله آن اشرار فرستاده پس از جنگ و جدال بسیار فتح نمایانی
حاصل نمودند و در این ضمن ملک دارفور که مرکز برده فروشی
شده بود شامل حکومت مصر نمودند .

پس بهمین وجوه مذکوره در قلوب تمام تجار برده فروش آثار غدر
و یاغیگری جای گیر شد . هنگامیکه جناب اسمعیل پاشا
از ایالت مصر دست کشید و جنرال گاردن نیز از خدمت استعفا
نمود و لفتنت گیاسی سابق الذکر هم فوت کرد و مدار حکومت
بتفویض توفیق پاشا گردید . عربی پاشا علم بغی و فساد
سرپا کرده با توفیق پاشای نوجوان بر هم زد و غائله اش بمصر
بدرجه کمال رسید . درین بین اعراب و تجار مملکت سودان
که قلوبشان بواسطه منع برده فروشی رنجیده بود مهدی متعصب

موقع خوبی بدست آورد . از آنطرف پس از اینکه سرکردگان
مفسدین را دستگیر کردند بعوض اینکه آنها را بجزای اعمالشان
وقصاص کنند ایشانرا به بهشت مشرق زمین فرستادند یعنی
بانیان فساد را بجزیره سراندیب وما بقی را بشهر سواکن وموضوع
جلا وطن دادند . وهمین مطلب اسباب این شد که رعب
حکومت مصر بر دلها اثر نکرد وخیالات اهالی آنخطه بر غدر ونفاق
باقی ماند . فتوی ندادن حکومت انگلیس درباب قصاص
کردن عربی پاشا وهمراهان او وتبدیل نمودن بجلا وطن دراذهان
اعراب وباغیان حدود سودان جای گرفت وگویا حکومت
انگلیس بواسطه همین خبط عظیم حکومت مصر را تباه وتاراج نمود .
الغرض بکر پاشا علاوه بر این مضامین مطلب را مسبعها مینمایند
که تخلیه کردن مملکت مصر از افواج انگلیس در عاقبت نتیجه آن
این خواهد شد که خدیو مصر را در حالت غیر محفوظی واگذارده اند
الغرض چون کار بدینجا کشید حکومت مصر نیز لابد وناچار گشته

جنرال هکس پاشا وبعضی از سرداران اروپائی دیگر را اجازه
داد که افواج شکست خورده در تل الکبیر را که بالمره خارج از قاعده
لشکری وبد وضع بودند بهمراه خود برداشته وبا سپاه مهدی
مقابله نمایند این سرداران مذکور از آنجائیکه در بسیاری از
معرکه ها فتحیاب شده بودند در میانه عوام الناس نیز مشهور
ومعروف بودند .

حسن موسی نام مصری که از جمله سرکردگان اشرار برده فروش
واز جمله معتبرین تجار این حرفه بود ویک وقتی در فانحکو بر
سپاه ابو الجمعی من حمله نموده وگرفتار شده بود وبدانواسطه
حکومت مصر مشار الیه را جلا وطن داده بطرف سواکن فرستاد
که در واقع اینهم خبط عظیمی بود .

الغرض عجالتاً که افواج مصری هزیمت اختیار کرده اند .
واهالی سنار که اندک زمانی است که آنها را بالجبر در تحت
اطاعت حکومت مصر در آورده اند هیچ تعجبی نیست که درین

گیرودار با طوایف دیگر متفق شده وآماده فساد شوند .
پس اگر در تمامی ملک سودان آتش فساد شعله ور گردد ومهدی
ظفریاب گشته قصد مصر علیا نماید ومحوطه دنقلوا را مسخر سازد
آنوقت برای مشارالیه در هیچ باب زحمت وتکلفی نخواهد بود
پس با وصف این حال در حفاظت ونگاهداری شهر خرطوم
کوتاهی نباید کرد بجهة آنکه از خرطوم بسوی مصر چهار طریق دارد
طریق اول - از بحیرهٔ قلزم یعنی از راه سویز بسوی سواکن که
بتوسط جهاز آتشی چهار روز فاصله دارد واز سواکن بسواری شتر
از کنارهٔ رود نیل بمدت ده روز به بربر خواهند رسید وابنراه
تقریبًا دویست وهشتاد میل فاصله دارد اگرچه در تمام صحرا وبادیهای
آنحوالی جمیعًا اعراب مخالف ساکنند وچشمه های آب هم بسیار دور
دست است لیکن از سویز الی بربر زیاده از چهارده روز نخواهد بود
وآنوقت از بربر الی خرطوم بتوسط جهاز آتشی سه روز راه میباشد
پس بهمه جهة مدت وصول از سویز الی خرطوم هفده یوم خواهد بود

طریق دوم - ابنراه از بحیرهٔ قلزم است تا بندر مصوع لیکن عیوبات
کلی دارد اول آنکه ابنراه بسیار طولانی است ودیگر آنکه بواسطه
اقامت داشتن قبایل اعراب مخالف در آنسرزمین طی مسافت
ابنراه برای سپاه مصر از جملهٔ محالات است .
طریق سیم - از موقف تلس بسوی کراسکو وآزآنجا تا ابواحمد
دویست وسی میل مسافت دارد ولیکن در صحراهای ابنراه سوای
آب شور چیز دیگر یافت نمیشود واز ابواحمد الی بربر یکصد وچهل و
سه میل از کنارهٔ رود نیل فاصله دارد . پس جملهٔ ابنراه از کراسکو
لغایت بربر سیصد وهفتاد وسه میل مسافت خواهد داشت .
اگر طوایف اعراب مقیمه در این طریق هم برسر مخالفت باشند
درینصورت اختیار کردن راه کراسکو نیز برای سپاه مصر از جملهٔ
محالات میشود واگر بالفرض قبایل اعراب آنخطه با حکومت مصر
موافق باشند آنوقت در فصل زمستان افواج مصر میتوانند
که ازینراه مذکور بگذرند . طریق چهارم - از راه رود نیل

وموضع دنقلوا است که از جمله بلاد معظمهٔ انگدوده شمرده میشود از راه
از جمیع طرق مذکوره سهل و بهتر است زیرا که چشمه های آب شیرین
در این راه وفور دارد و بیکدیگر بسیار نزدیک است ولیکن یک شرط
دارد و آن اینست که قبل از اینکه اهالی دنقلوا آماده فساد شوند
و بر حکومت مصر یاغی شوند یک چند فوج از لشکر مصری برداشته
و تمام حوالی آنجا را در قبضهٔ اقتدار خود در آورند بمسافت قلیلی از
کنارهٔ رود نیل به بربر میتوان رسید و هرگاه در کنار هر چشمه
یک قلعه بندی از فوج بشود و یک قلعهٔ محکمی هم در محاذی
بربر یعنی در سمت غربی کنارهٔ رود نیل استوار نمایند بسیار مفید
خواهد بود . آنوقت از دنقلوا به بربر و از آنجا بخرطوم
بتوسط جهاز آتشی در مدت سه یوم با نهایت سهولت فوج معاً
خواهند رسید . در بندرگاه خرطوم همیشه هشت یا ده جهاز
آتشی موجود میباشد . اعراب و قبایل نواح خرطوم را با خود
متفق ساختن بسیار سهل و آسان خواهد بود .

و دیگر راههای عبور و مرور کاروان از بربر تا سواکن را که در کنار
چشمه های آب واقع است حفاظت آنجا از جمله واجبات میباشد
وقتیکه حفاظت آبهای راه محکم گردید قراولهای ما در نهایت
سهولت به قوقرب میتوانند رفت . و از آنجا تا نصفه راه
اردوی ما بالاتصال میتوانند اقامت نمود .
پس از اینکه چشمه های آب صاف خوب محفوظ شد و چاههای
آنجا نیز معمور گردید آنوقت جمعیت سوارهٔ ما از سواکن تا بربر در مدت
ده روز و از خارطوم الی قاهره برای بندوبست حفاظت راهها
چیزهائیکه لازم و واجب است انسار بقرار است .
که پس از انجام کارها و در قبضه در آوردن آبهای راه آنوقت
فوج سوارهٔ انگلیس با یک فوج پیاده هندوستانی باتفاق دو
فوج سوارهٔ حبشی بر کار خود مسلط خواهند شد .
توقف سپاه در سواکن بواسطه نبودن آب گوارای خوب احتمال
ناخوشی و مرض در آنها میرود . این خوفیکه در دلها

درباره مهمات سودان جای گرفته است خیالی است فاسد و
کلامی است نامعقول - و باید بمطلب دراز دامان ضبط کرد که با
اهالی مشرق زمین باید موافق رسم و روبه ایشان رفتار نمود
نه بطور خیالاتیکه انگلیسها کرده اند - برای انگلیسها نیز دو صورت
در نظر دارم اول انکه یا باید مردانه کمر همت ببندند و این امر خطیر را
بر عهده خود بگیرند و یا انکه بالمره از مداخله در ایالت مصر صرف
نظر نمایند - برای تجارت حبشه یک بندرگاهی لازم است
چنانکه پادشاه حبش نیز بهمین ملاحظه چندی است که نیزه خود را
در بندر مصوع بر زمین نصب کرده و نشسته دولت انگلیس با پادشاه
حبش اظهار دوستی بنماید و حکومت مصر مدتی است که چند
قطعه از ممالک حبشه را در تصرف خود در آورده است پس از روی
قاعده جغرافیا حدود ممالک حبش باید تعیین شود .
بایمعنی که بندر مصوع و قطعه بوغوس و گیالبات و رود عنبا
سرحد از برای پادشاه حبش قرار داده شود . اکنون از گیالبات

تا الی خرطوم بدون زحمت و مشقت راهها بسیار خوب است
و افواج حبشی الو الجمعی سرداران انگلیس در کمال سرعت و سهولت
از کناره رود نیل بخرطوم میتوانند رسید .
هرگاه انتظام فیمابین انگلستان و حبش و تعیین حدود مذکوره
بسمع قبایل و طوایف اعراب مقیمه سودان برسد تمام ایشان
نیز سر اطاعت را پیش خواهند نهاد و با حکومت مصر نیز از در اتحاد
و یکجهتی خواهند برآمد . الحاصل هرگاه بر افواج ساخلوی
دنقلوا افزوده شود و ابتدای جنگ را از انجا قرار دهیم بسیار
مناسب و مفید خواهد بود .

اخبار اخیره تازه

روزنامه مصری مینگارد - که بعضی از اتراک که در سودان میبودند
با اهالی مطیعه سودان پی در پی از سودان بیرون شده باسکندریه
هجرت مینمایند . از مینا بروزنامه مذکور نوشته اند
سید مصطفی نامی که قریب چهل سال از عمرش گذشته و رنگ رویش

مایل بسرخی وگندم گون است وورود قبل به (مینا) آمده بطرف قبیله
(عرب الحوازی) رفته بود - همانا این سید از آدمهای متمهدی بوده
وبجهة دعوت شورش واتفاق بمتمهدی تا باینجا فرستاده شده است
شیخ قبیله که ازین مقدمه خبردار میشود برادر بزرگ مشارالیه که شیخ العرب
الکیلانی عمر المصری است او در مینا بود کیفیت را اخبار میکند .
بنابرین شیخ العرب نیز گرفتن ومغلولاً به مینا فرستادن
جاسوس مزبور را اکیداً به برادر خود میگذارد وشیخ مشارالیه هم
مرقوم را گرفته تحت الحفظ بمینا فرستاده بود وچون سلطان پاشا
در مینا تشریف داشتند حاکم مینا خلیل بک عفت در حضور پاشای
معزی الیه جاسوس مرقوم را استنطاق کرده مقدمه را بوزارت
داخله حکومت خدیویه با تلگراف نوشته جاسوس ومفسد مرقوم را
بمحبس انداخت
.
نظر بقول جاسوس مرقوم قشون حاضر رکاب متمهدی عبارت

از سی وچهار هزار نفر بوده است چهارده هزار نفر قشون مذکور از قشون
منظم مصر وبقیة السیف ملحمه تل الکبیر و مابقای آن هم از قشون
منظم سودان وکردوفان بوده وتمامی آنها تفنگهای ته پر مصری
داشته اند وغیر ازین قشون قشون علیحده داشته است که دارای
تفنگهای قدیم وشمشیر ونیزه ومرتب از قبایل خمسه سودان وبعضی
از اهالی شهرها ودهات آنسامان واز وحامی که در هنگام جنگ
بنظر میآمده است اغلب آنها از اهالی مطیعه بوده است .
وبجهة چپاول متابعت باردوی متمهدی نموده اغلب کشتار را
هم اینها ارتکاب میکرده اند . واین چپاولچیها را متمهدی از
قشون خود محسوب نکرده واذن دخول باردوی خود نمیدهد
وغیر از خود این جاسوس گرفتار جاسوسهای طلیق اللسان
هشیار نیز باسکندریه وقاهره ومحال سایره مصر وتونس
وطرابلس والجزایر ومراکش وحجاز وشامات ویمن
وعمان وعدن وجاهای دیگر فرستاده رسائلی هم در لهجه

و زبان هر قبایل نوشته و ارسال داشته است .

مذهب متمهدی را از جاسوس مرقوم میپرسند میگوید که نه ما محمد احمد را
انگه میگویند پنداشته و پذیرفته ایم و نه محمد احمد ادعای آن دارد
شما میدانید که در سودان چهار مذهب اهل سنت و مذهب امامیه
شایع است ازمرو تا حال ابدا بمذهب احدی متعرض نشده و همه را
بعبادت و اطاعت و تقوی و اتحاد و اتفاق ترغیب و تشویق مینماید
و سودانیان وغیره که متابعت محمد احمد کرده اند جهت دارد .
چون اعتقاد اهالی سودان بر آنست که خدیو حافظ ممالک و دیعه
اسلامیه را بانگلیس فروخته است و ادعای محمد احمد هم بر اینست که
تکلیف اطاعت بخدیو شرعا ساقط است چه خدیو ممالک ودیعه
اسلامیه را محافظت نکرده و آنها که میخواستند محافظت نمایند
گذشته از آنکه مرافقت ننموده و نصیحت خلیفه مسلمین گوش نداده
مجاهدین مسلمین را و انبوهی از کبیر و صغیر و ذکور و اناث مؤمنین را
به پنجه کفار انگلیس انداخت و مثل شهر اسکندریه را شورانید و باعث

استیلا و گلوله ریزی و خراب شهر شهیر مذکور شد .
اگرچه محمد احمد در دنقوله زائیده شده ولی پدرش عبدالله حجازی
الاصل و میگویند که از سادات حسنی است در ظاهر حال مرد بست
آرام و متواضع و مرتاض تا حال حرکتی که خلاف شرع انور باشد
احدی از او ندیده است اغلب روز صائم و بعد از نصف شب
ساجد و راکع و قائم است ما تا بحال ندیدیم که بچیزی طمع کرده
دست دراز کند غیر از اسلحه و جبه خانه هرچه بدست قشون
از غنیمت میرسد علی ما فرض الله تقسیم کرده حصه مقتولین را بورثه
آنها میرسانند . محمد احمد اگرچه مقدمات علوم اسلامیه را
در دنقله تحصیل کرده ولی بعد بمصر رفته در جامع الازهر علم فقه و
حدیث و تفسیر و حکمت و منطق و الحاصل علوم اسلامیه را نزد علمای
مذاهب چهارگانه اهل سنت خوانده اذن بفتوی گرفته و مجاز شده است
هر که از علما مسئله خروج علی الخلیفه را که از مشارالیه پرسید در جواب
گفت که من خروج بر خلیفه نکرده ام من خروج بر یکی از ظلم من البرید

که خدیو حالیه است کرده‌ام چه بدلائل عدیده ثابت شد که خدیو مسلم
نیست و اطاعت غیرمجبوری بحاکم ظالم و مرتد حرام است زیرا خدای تعالی
و اولی الامر منکم فرموده است . هرگاه انگلیسها از مصر رفته
قشون حضرت سلطان بقاهره میآید من پای برهنه نفس خودم را
بسردار امام عصر تسلیم خواهم نمود (المصر للمصریین وللمؤمنین است)
نه اینکه (المصر للتوفیق الملحد وللکافرین) حالا که توفیق مصر را بانگلیس
فروخت اما من سودان را بکفار نمیتوانم بفروشم انگلیسها چندین بار
مبالغ کلی بمن عرض کردند من نپذیرفتم و مشایخ و سرداران ما از طمع
و اغفال نمودند لله الحمد پذیرفته نشد مأیوس برگشتند و انهم از فضلات
الهیه است چون خدا عالم است که نه خیال سلطنت دارم نه آرزوی
عز و جاه عمده خیالم اتحاد و آسودگی اسلام و خلاص از جنگ کفار است
و میگوید که انگلیسها بمن پیغام میدهند که (المصر للانگلیسین) و السودان
و ما یتعلق بها للسودانیین - احمقها نمیدانند که از اول دنیا تا حال
(السودان للسودانیین) بوده و هست اما مصر مملکتی است از اول صدر اسلام)

تا حال مال اسلام و کلید بیت الله الحرام است نه اینکه عرب برهنه
سودان و حجاز و یمن و عراق و بربر و مغرب مسلمانهای ترک
و عجم و هند و مالای و چین و غیره هم ابدا راضی نمیشوند که هیچ دولتی از
دول خارج الاسلام مالک مصر شود چه میدانند که خدا نکرده از آنها
هر کدام که مالک مصر شود فردا مکه مکرمه که قبله چهارصد کرور اهالی
اسلام است و مدینه منوره که روضه مطهره سید الانام علیه و آله
التحیة و السلام است مثل مقام و مرقد سائر اولیای اسلام که در
تونس فرانسه‌ها خراب و برابر تراب کرده در جایشان میخانه‌ها
و بازیگرخانه‌ها ساختند و همین گونه حرکت کرده آن نقاط متبرکه و
مسعوده را بدان حالت گرفتار خواهند نمود .
حالا که ملت اسلام سکوت کرده حرفی نمیگویند نه اینکه رضایت
بماندن انگلیس در مصر دارند چون انگلیس وعده دروغی بعالم داده
و گفته است که بعد از اصلاح از مصر بیرون خواهم رفت از اینست که
ملت اسلام ساکت شده نتیجه کار را انتظار میکشند .

جاسوس مرقوم گویا در استنطاق دیگر گفته است که اگر حکومت مصریه غدغن تجارت برده فروشی و دندان فیل فروشی را بکند امید قوی است که شورشیان از دایرهٔ اتفاق محمد احمد بیرون آمده داخل دایرهٔ اطاعت خدیو شده خود محمد احمد را هم بحکومت تسلیم نمایند

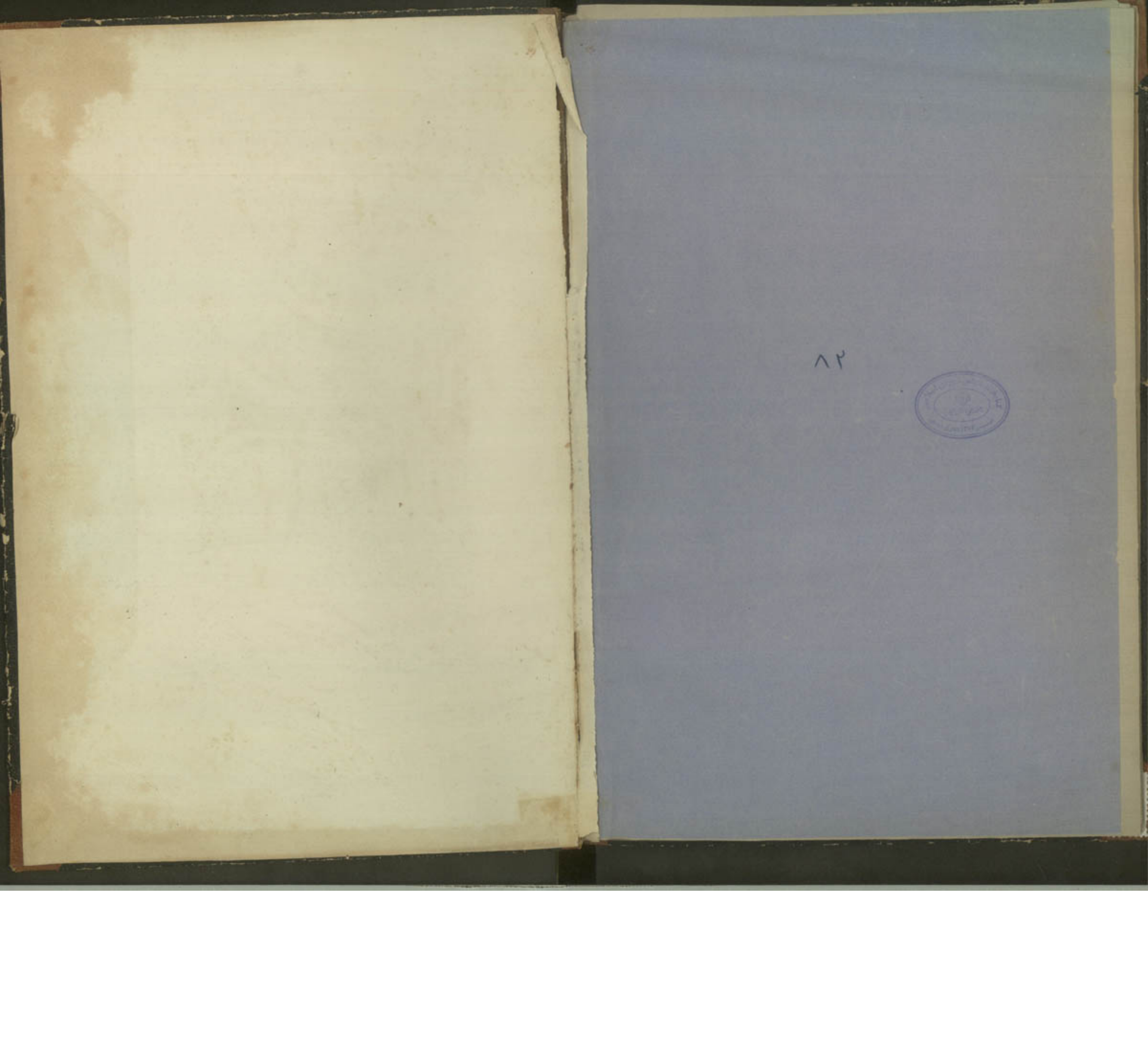
نگارش و ترجمهٔ چاکر

دعاگو سید حسین شیرازی

از هندی

شهر [illegible]

١٣٠١


۸۲

